

تاریخ علم و توجه به علوم همگانی

به دانش یونانی مجهز شوند تا مطابق منطق آنان به طرح نظرات انتقادی و تصحیح و تکمیل آن علوم اقدام کنند. پس از چند قرن، که میراث عظیم بشری به زبان عربی ترجمه و به تمدن اسلامی و ایرانی منتقل شد، از رهگذر این آمیزش علمی، مکاتب گوناگون علم و دانش و هنر و فلسفه پایه‌ریزی گردید. بالطبع این مکاتب را می‌توان کاملاً اسلامی نامید؛ چون اقتباس با نقد و شرح و بسط علوم همراه بود. مثلاً اگر جالینوس درباره‌ی گردش خون نظری داشت، ابن‌سینا بر نظر او نقدی نوشت و آن را تصحیح و تکمیل کرد و با نگارش رساله‌ای درباره‌ی «نبض» چهل نوع نبض را برشمرد؛ چنانکه رازی در الحاوی و اخوینی در هدایة‌المتعلمین و جرجانی و ابن‌نفیس و دیگران در آثارشان همین رویه را پی‌گرفتند.

بنابراین ورود علوم و فنون بشری به تمدن اسلامی به دست چنین زرشناسان نقادی تصحیح و تکمیل شد. این دانشمندان بزرگ که هر یک در علوم مختلف زمان خود سرآمد بودند، هیچگاه سرسپرده‌ی دانش وارداتی نشدند و علوم را در شرایط فرهنگی و اجتماعی و تمدنی عصر خویش تلقی و دریافت کردند و ما هیچگاه نشانه‌ای از خودباختگی این دانشمندان در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران در برابر دیگران، در تاریخ سراغ نداریم.

یکی از شاخصه‌های رواج و گسترش دانش بشری، اصل رقابت با دیگران بوده است. هم‌اوردی تمدنها با یکدیگر در پرتو این رقابتها شکل گرفته است. اصل تفوق‌طلبی و حس برتری‌جویی و کمال‌طلبی بشر همواره موجب گسترش سریع دانش بشری شده است. شاهان ساسانی در برابر مدرسه اسکندریه و مراکز تعلیم روم شرقی، مدرسه جندی‌شاپور را تأسیس کردند. علوم یونانی و بابلی و هندی و پهلوی به‌جای‌مانده از این دو مدرسه به دوره اسلامی انتقال یافت. مسلمانان این دانشها را با نگاه انتقادی دریافت کردند و مبانی و اصول اعتقادات اسلامی خود را تکمیل نمودند. دانشمندان مسلمان که غالباً ایرانی بودند، به قول دکتر سیدحسین نصر (در سه حکیم مسلمان، ص ۶) «خواستند اصول اسلامی را بر انواع گوناگون معارفی که از راه ترجمه به میراث برده بودند، تطبیق داده و آنها را جزء مکمل چشم‌اندازهای اسلامی قرار دهند». صرف‌نظر از دل‌بستگیهای شخصی معدودی از خلفای عباسی، دلایل دیگری، از جمله ضرورت آشناسدن با مبانی کلامی و فلسفی دانش یونانی برای مواجهه بهتر با آنها، برای این کار وجود داشت. آنها می‌دانستند که باید نخست آثار و متون یونانی و پهلوی به عربی ترجمه شود و سپس به بررسی و نقد آنها پردازند. می‌دانستند که باید

دانشمندان ایرانی به اقتضای فضای فرهنگی عصر خود، هر یک در حدّ استعداد و توان خویش برای کسب دانش به شهرهای مختلف فرهنگی سفر می‌کردند. ابوریحان بیرونی به هند سفر کرد و تحقیق مآله‌ها را نوشت.

اما در یکی دو قرن اخیر تنوع و تعدد علوم به قدری چشمگیر شده است که هیچ انسانی قادر نیست در تمام علوم تخصص یابد؛ زیرا نیازهای بشر و انتظارات او دوچندان شده است. اما این بدین معنا نیست که انسان از فهم و دانستن علوم رایج و به اصطلاح اطلاعات عمومی ادبی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی و غیره کوتاهی کند. اهتمام به این مهم را باید از اوان کودکی مورد توجه قرار داد. آموزش علوم بشری خصوصاً علوم و معارف دینی باید به گونه‌ای در مراکز تعلیمی صورت بپذیرد که ارزش و اهمیت و فایده و ضرورت آن برای طالبان آن به‌خوبی تفهیم شود. در عصر سرعت رونق دانش و گسترش اطلاعات، بالارفتن سطح اطلاعات عمومی آحاد جامعه ضروری است. البته هر انسانی پیش از آنکه در علمی متخصص باشد، باید بداند که عضوی از اجتماع است و این عضو با اطلاعات عمومی خود می‌تواند ارتباطاتش را تحکیم بخشد و الا فردی منزوی خواهد بود. از این‌رو شایسته است که هر انسانی از عموم هنرها و دانشها آگاهی داشته باشد. البته انتظار نیست که چون ابن‌سینا و ابوریحان و خواجه‌نصیر طوسی و امثالهم، در علوم زمان متخصص باشد، بلکه توقع هست که در عصر گسترش شبکه‌های جهانی اینترنت، در علوم روز دستی داشته باشد. ظاهراً سازمان علمی فرهنگی یونسکو اعلام کرده است که افرادی که قادر به استفاده از رایانه نیستند بی‌سواد تلقی می‌شوند. پرواضح است تعریفی که ما از سواد داریم و آنان از «بی‌سواد» ارائه کرده‌اند، بسیار متفاوت است.

در هر صورت توجه پژوهشگران و اهل علم به علوم میان‌رشته‌ای امری ضروری است. وقتی کسی متنی را تحقیق و تصحیح می‌کند، در یک متن ادبی با اطلاعات مختلف تاریخی، پزشکی، نجومی و ... مواجه می‌شود. مثلاً خاقانی شاعری است که طبابت هم می‌کرده است و از

اشعارش می‌توان به حاذق بودن او در این فن پی‌برد. از این رو این دسته از محققان متون ادبی می‌بایست توان مراجعه به منابع دیگر علوم را داشته باشند تا متن مورد مطالعه و تحقیق خود را بهتر دریابند و شایسته‌تر آن را معرفی کنند. متأسفانه برخی از محققان وقتی متنی نجومی یا طبّی یا تفسیری کهن را صرفاً به لحاظ اینکه این یک متن فارسی قدیمی و دارای واژگان و ترکیبات ادبی است، مورد توجه قرار داده‌اند، در بررسی زوایای علمی آن کمتر اهتمام ورزیده‌اند و از این‌رو جای تحقیق مجدد و بازنگری در این دسته از متون همچنان برای متخصصان و آشنایان به محتوای این متون خالی است. امید است اطّبا و ستاره‌شناسان به تاریخ علم در ایران با همان تعلق خاطر که مصححان و ویراستاران متون ادبی بدان پرداخته‌اند، به این متون توجه کنند. چه اشکالی دارد که کار نسخه‌شناسی و مقابله نسخه‌ها و نگارش شرح حال مؤلف را مصحح اثر انجام دهد و کار بررسی و تحلیل محتوایی متن را متخصص آن متن عهده‌دار شود. زیرا هدف، بازسازی صحیح و اصولی متن و معرفی محتوای علمی آن است که عموماً مصححان جوان این روزگار در آن تبخّر ندارند و معرفی محتوای متن ناتمام و بعضاً غیرکارشناسانه صورت می‌گیرد. به سبب همین دشواری تصحیح متون علمی بوده است که این متون کمتر مورد توجه محققان و مصححان قرار گرفته‌اند. ما در عصر فراوانی اطلاعات با فقدان و عسرت محققان تاریخ علم مواجهیم. اخیراً اقداماتی از جمله تأسیس پژوهشکده تاریخ علم در دانشگاه تهران و گروه تاریخ علم در پژوهشگاه علوم انسانی و نیز در گروه تاریخ و تمدن دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات صورت گرفته و تعدادی دانشجوی تاریخ علم در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به تحصیل مشغول شده‌اند. امید است در تمامی دانشگاههای کشور گروههای تاریخ علم تأسیس شود؛ البته مشروط به اینکه استادان متخصص هم برای تدریس داشته باشیم تا بتوانیم زمینه‌های حرکت به سوی بازسازی تمدن اسلامی را فراهم نماییم. ■

